



The Validation of the Interpretive Narrations of the Tow Major Sects of Islam about the Faith of Abu Talib*

Seyyed Mahdi Ahmadinik¹

Muhammad Imami²

Abstract

One of the ways to correctly understand the history of Islam and the influential figures of the early days of Islam is to analyze the narrations about them. Hazrat Abu Talib was one of the personalities of this period, about whom many traditions have been reported. Two different views have been raised about him: a group of people, citing some hadiths about three verses of the Holy Quran, have thought that he died without faith. Another group believes that these narrations cannot be a reliable witness to this idea. Now the question about him is whether he believed in the Prophet of Islam and died with faith? The following article examines these narrations using library sources and in a descriptive-analytical method, and by stating their fundamental problems, such as weak documentation, denotation, conflict with other narrations, incompatibility with the contents and context of the verses, etc., their invalidity will be proved and by referring to massively reported narrations, the consensus of the Ahl al-Bayt, the consensus of Imamiyyah, the explicit poems of Abu Talib, and considering the criterion of discerning the truth, considered his faith as one of the unquestionable facts of the history of Islam.

Keywords: Abu Talib's Faith, Interpretive Narration on the Verses of Faith, Criteria for Diagnosing Faith, Documents of Abu Talib's Faith.

*. **Date of receiving:** 23 July 2021, **Date of approval:** 21 April 2022.

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Corresponding Author; (sm.ahmadinik@gmail.com).

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; (dr.Imami@Razavi.ac.ir).



اعتبارسنجی روایات تفسیری فریقین درباره ایمان ابوطالب*

سیدمهدی احمدی نیک^۱ و محمد امامی^۲

چکیده

یکی از راه‌های شناخت درست تاریخ اسلام و نیز شخصیت‌های تأثیرگذار صدر اسلام، واکاوی روایات واردشده درباره آنهاست. جناب ابوطالب یکی از شخصیت‌های این دوره بوده که روایات متعدد درباره او گزارش شده است. درباره ایشان دو دیدگاه متفاوت مطرح شده: گروهی با استناد به برخی از روایات در مورد سه آیه از قرآن کریم، چنین پنداشته‌اند که وی بدون ایمان از دنیا رفته است. گروهی دیگر بر این باورند که این روایات، نمی‌تواند شاهد قابل اعتمادی بر این پندار باشد. اکنون مسئله مطرح درباره ایشان این است که آیا ایشان به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورد و با ایمان از دنیا رفت؟ مقاله پیش رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی این روایات پرداخته و با بیان اشکالات اساسی و بنیادین آنها، از قبیل ضعف سندی، دلالتی، تعارض با روایات دیگر، ناسازگاری با مفاد و سیاق آیات و... بی‌اعتباری آنها را اثبات نموده و با استناد به روایات متواتر، اتفاق اهل بیت (علیهم‌السلام)، اجماع امامیه، اشعار صریح ابوطالب و در نظر گرفتن معیار تشخیص حق، ایمان وی را از مسلمات تاریخ اسلام و غیر قابل تردید دانسته است.

واژگان کلیدی: ایمان ابوطالب، روایات تفسیری آیات ایمان، معیارهای تشخیص ایمان، مستندات ایمان ابوطالب.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول: (sm.ahmadinik@gmail.com).

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران: (Dr.Imami@Razavi.ac.ir).



مقدمه

بدون شک توصیه قرآن کریم به استماع سخنان گوناگون و پیروی از بهترین آنها (زمر: ۱۸) و توصیه پیامبر اسلام ﷺ به دوری از تفرقه (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۴۹۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰/۲۸؛ حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۴۱۹/۱۵) همواره باید در منظومه پژوهش‌های علمی و غیر آن مطرح‌نظر همه اندیشه‌وران مسلمان قرار گیرد بخش مهمی از اخلاق و رفتار و حتی پیشرفت و بالندگی هر جامعه‌ای درگرو شناخت پیشینه فرهنگی و تمدنی و نیز شخصیت‌های تأثیرگذار خود می‌باشد از این‌رو پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: هرکس تاریخ زندگی مؤمنی را بنگارد او را احیاء نموده است (قمی، ۱۳۸۸: ۶۳۹/۴). پیداست که معرفی شخصیت‌های مورد احترام پیامبر اسلام ﷺ یکی از راههای ترویج و توسعه اخلاق و فرهنگ دینی است.

یکی از شخصیت‌های مهم در تاریخ اسلام جناب ابوطالب پدر امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که نقشی بی‌بدیل در دفاع از پیامبر اسلام ﷺ ایفاء نموده و مورد احترام ایشان بوده است. اما متأسفانه شخصیت آن مرد فداکار برای مسلمانان ناشناخته مانده بلکه وارونه معرفی شده و برخی وی را فردی معرفی نموده‌اند که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان نیاورده و بدون ایمان از دنیا رفته است. اکنون این سوال مطرح است که آیا ابوطالب واقعا شخصی غیر مؤمن بوده و بدون ایمان از دنیا رفته است؟ این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌های و به شیوه توصیفی - تحلیلی مسئله مورد اشاره را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به سوال فوق پاسخ داده است.

ایمان ابوطالب از گذشته‌های دور در آثار دانشمندان مسلمان در ضمن تفاسیر برخی از آیات قرآن کریم با نقل روایاتی چند مورد بحث بوده است. علامه عسکری نیز کتاب‌هایی در این موضوع نوشته است مانند «فضائل ابی‌طالب و عبدالمطلب و ابی‌النبی صلی الله علیه و آله» علاوه بر اینها آثار دیگری نیز در این باره وجود دارد از سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف الأشعری القمی (۲۹۹م یا ۳۰۱) «ایمان ابی‌طالب» از أحمد بن محمد بن عمار (۳۴۶م)، «منی الطالب فی ایمان ابی‌طالب» از ابوسعید محمد بن أحمد بن حسین خزاعی نیشابوری (جد مادری مفسر مشهور، أبوالفتح رازی)، «البیان عن خیرة الرحمن» از ابوالحسن علی بن بلال مهلبی ازدی، «ایمان ابی‌طالب» از علامه امینی، «اسنی المطالب فی نجاة ابی‌طالب» از زینی دحلان و «ایمان ابی‌طالب (الحجة علی الذاهب إلی کفر ابی‌طالب)» از موسوی، فخار ابن معد (۶۳۰م). این موضوع همچنین در کتاب‌هایی همچون «شیعه پاسخ می‌دهد» و «در طریق وحدت اسلامی» نیز در حد یک و دو صفحه و بسیار مختصر مورد اشاره قرار گرفته است. در

برخی مقالات نیز به موضوع پرداخته شده مثلا مقاله آقای شمس الدین صفرلکی باعنوان، «فروغ ایمان در قلب ابوطالب» در مجله فرهنگ کوثر سال ۱۳۷۹ شماره ۴۶ که هر چند مستقیما به موضوع پرداخته اما فقط به اختصار و پس از مقدمه در حد دو صفحه صرفا به چند مورد از شواهد ایمان ابوطالب اشاره نموده؛ بدون کوچکترین اشاره‌ای به طرح و نقد ادله مطرح شده برای ایمان نداشتن ایشان، همچنین یکی از اندیشه‌وران معاصر جناب آقای فاکر میبیدی در مقاله‌ای باعنوان: «نقد سندی و دلالتی نزول آیات قرآن در کفر ابوطالب» که با نگاه کلامی به استناد شواهدی تفسیری و نیز نقد و بررسی بر پایه علوم قرآنی، به رد ادعای قائلین به کفر ابوطالب پرداخته است. به علاوه در برخی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند پایگاه علمی، اعتقادی و فرهنگی الشیعه و مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر نیز به طور مختصر اشاره شده است.

لیکن نوآوری مقاله حاضر در ابتدا با نگاه تطبیقی به موضوع و پرداختن به دیدگاه اندیشه‌وران شیعه و سنی است؛ ثانیاً، در جامع بودن آن است چه اینکه به اهم دلایل طرفین اعم از آیات قرآن، روایات و مستندات تاریخی و ادبی پرداخته و دلایل هر نظریه مورد تحلیل، ارزیابی و کنکاش قرار گرفته است. در عین حال این مقاله متمرکز بر نقد و ارزیابی سندی و دلالتی روایات تفسیری و متفاوت از کارهای انجام شده، می‌باشد.

الف. ایمان ابوطالب و دیدگاه‌ها

درباره ایمان حضرت ابوطالب دو دیدگاه وجود دارد برخی به استناد روایاتی چند که در ذیل سه‌آیه از قرآن کریم: در سوره‌های (انعام: ۲۶؛ توبه: ۱۱۳؛ قصص: ۵۶). وارد شده بر این پندارند که ابوطالب ایمان نیاورده و مشرک از دنیا رفته و جمعی دیگر با توجه به اشکالات فراوان و بنیادین، این روایات را قبول نکرده، برآنند که ایشان ایمان آورده و مؤمن از دنیا رفته است. اکنون مستندات دیدگاه اول مطرح و سپس در سنجه ارزیابی سند و متن احادیث مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

دیدگاه اول: بی‌ایمانی ابوطالب و مستندات

دانشمندان و مفسران اهل سنت عمدتا به استناد روایاتی چند بر این پندارند که ابوطالب تا زنده بوده، ایمان نیاورده و مشرک از دنیا رفته است. سفیان ثوری در مورد نزول آیه ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ (انعام: ۲۶) می‌گوید: «نزلت فی ابي طالب. كان ينهى عن النبي ﷺ، أن يوذأ قال، وينا، قال، يجفوا عما جاء به؛ ﴿وإن يهلكون إلا أنفسهم وما يشعرون﴾ عنی (أباطالب)» (سفیان ثوری، ۱۴۰۳: ۱۰۶؛ ابن‌سلیمان، ۱۴۲۴: ۳۴۲/۱).



مستندات کفر ابوطالب

۱. روایت تفسیری سفیان ثوری

برخی از مفسران عامه در ذیل آیه شریفه: ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام: ۲۶) روایتی را از طریق سفیان ثوری از حبيب بن ابي ثابت چنین آورده‌اند: «حدیثی من سمع ابن عباس يقول: نزلت فی ابي طالب کان ینهی المشرکین أن یؤذوا محمدا، وینأى عما جاء به»؛ براساس این روایت بسیاری از مفسران عامه نزول آیه را درباره ابوطالب دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۶: ۲۲۱/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴/۲؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲۵۸/۱؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱۰۶/۲). این نقل با توجه به نقدهایی چند غیر قابل قبول می‌باشد.

۱-۱. نقد سندی

این حدیث از حیث سند دارای چالش‌هایی است که مورد اشاره قرار می‌گیرد. مجهول بودن برخی از افراد در سند: این حدیث مجهول می‌باشد زیرا چنین وارد شده: «حدیثی من سمع ابن عباس»؛ پر واضح است کسانی که از ابن عباس حدیث شنیده‌اند اعم از فاسق و عادل، مشرکان کینه‌توز با ابوطالب و غیر آن فراوانند بنابراین، واسطه بین حبيب بن ابي ثابت و ابن عباس معلوم نیست و چنین حدیثی قابل اعتماد نمی‌باشد.

ضعف برخی از افراد سلسله سند: این روایت فقط از حبيب بن ابي ثابت نقل شده و هیچ‌کس دیگری آن را از ابن عباس نقل ننموده، و او را هم برخی اهل تدلیس دانسته‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۲: ۳۷/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶/۲؛ ابن حجر، ۱۳۲۶: ۱۷۹/۲).

ناگفته نماند که اگرچه بخاری در صحیح خود از حبيب بن ثابت روایاتی را نقل نموده و بر این اساس ممکن است کسی بگوید هرآن‌کس که بخاری از او حدیث نقل نموده «فقد جاز القنطرة» (ابن حجر، ۱۳۲۶: ۳۸۴/۱؛ حلبی، ۱۴۰۷: ۱۱۲)، با این وجود برخی از اندیشه‌وران اهل سنت همه آنچه را که بخاری و مسلم در صحیحین نقل نموده‌اند غیر قابل نقد ندانسته و ضعیف بودن راویان زیادی را به همراه وجه ضعف راوی بیان نموده و در مواردی تصریح به ضعف آنها نموده‌اند (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۳۴۶/۱ و ۳۸۴-۴۶۵؛ نووی، ۱۳۹۲: ۱۶/۱؛ ۲۰۷/۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۴۵/۵). برخی هم در این باره آورده‌اند: «وأما القول بأن من روى له البخاری فقد جاوز القنطرة، فهو مما لا يلتفت إليه أهل التحقيق كأمثال الحافظ العسقلانی» (البانی، ۱۴۰۵: ۳۱۰/۵). برخی هم از قول ابن‌صلاح نوشته‌اند که نمی‌توان قطع پیدا کرد که همه روایات این دو کتاب (صحیح بخاری و مسلم) از سخنان پیامبر خدا ﷺ است (ابوریه، ۱۴۲۰: ۲۹۰). و نیز در این باره

نوشته: «قال الإمام كمال الدين ابن الهمام فى شرح الهداية: وقول من قال: أصح الأحاديث ما فى الصحيحين ثم ما انفرد به البخارى، ثم ما انفرد به مسلم، ثم ما اشتمل على شرطهما، ثم ما اشتمل على شرط أحدهما، تحكم لا يجوز التقليد فيه» (ابوریه، ۱۴۲۰: ۳۱۲). بر این اساس صرف نقل حدیث از شخصی در بخاری دلیل بر وثاقت وی نمی باشد.

درباره سفیان ثوری که در سند حدیث قرار دارد نیز گفته شده که اهل تدلیس بوده و از دروغ گویان حدیث نقل کرده است (ابن حجر، ۱۳۲۶: ۱۱۵/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶/۲). برخی نوشته اند که سفیان بن سعید ثوری مشهور به تدلیس بوده است (ابوزرعہ، ۱۴۱۵: ۵۲). ذهبی نیز در میزان الاعتدال به تدلیس وی تصریح نموده هرچند از او تعریف نیز کرده و وی را «الحجة، الثبت و متفق علیه» خوانده، و اظهار نموده است که «لا عبرة لقول من قال يدلس و يكتب عن الكذابين» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۶۹/۲). از امام صادق (علیه السلام) نیز حدیثی نقل شده که ابوحنیفه و سفیان ثوری را مصداق صاد عن سبیل الله دانسته اند (کلینی، ۱۴۰۴: ۳۹۳/۱). بنابراین چنین روایتی قابل استناد نمی باشد.

۲-۱. نقد دلالی

این روایت از نظر محتوایی نیز قابل پذیرش نمی باشد؛ زیرا:

تعارض با سایر روایات: این روایت مورد تعارض قرار دارد با روایت های دیگری که برخی با اسناد گوناگون از ابن عباس نقل کرده اند. بر اساس این روایات وی تصریح نموده که این آیه درباره مشرکان و کسانی که مردم را از ایمان آوردن به پیامبر اسلام (ص) نهی نموده و خودشان هم از پیامبر دوری می نمودند نازل شده است (واحدی، بی تا، ۲۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۹/۳). و بنابراین هیچ ارتباطی با ابوطالب ندارد.

مخالفت با سیاق آیه: این روایت با سیاق آیات که درباره مشرکان است؛ مخالف می باشد و اگر آیه را درباره ابوطالب بدانیم نظم دقیقی بین آیات وجود نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵۲/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۱۲). بر همین اساس برخی از مفسران اهل سنت نیز همانند ابن جریر طبری و عبدالعزیز بن عبدالله حمیدی از علمای معاصر سعودی ضمن مطرح نمودن دو مصداق برای این آیه نظریه ای که قریش را مورد نزول دانسته برمی گزینند (فاکر میبدی، ۱۳۹۹، نقد سندی و دلالتی نزول آیات قرآن در کفر ابوطالب، دو فصلنامه الهیات قرآنی، ۱۳).

۳-۱. مفسران شیعه و روایت سفیان

مفسران شیعه بر این باورند که این آیه دنباله آیتی است که از کافران بدگویی می نماید و در ادامه نیز اشاره می کند که آنان ضمن ممانعت از گرویدن مردم به پیامبر اسلام (ص) خود نیز از آن اجتناب



می‌ورزیدند و گفته‌اند که روایات و اجماع شیعه بر ایمان ابوطالب است (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۴ همو، ۱۶۴/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹۲/۵). برخی قولی را در ذیل آیه از ابن عباس، محمد بن حنفیه، حسن و سدی آورده است که اینان گفته‌اند: معنای آیه این است که کافران، مردم را از تبعیت از پیامبر اسلام ﷺ نهی می‌نمودند و خود هم از ایشان دوری می‌نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۴-۴۴۶). علامه طباطبائی در ذیل بحث روایی مربوط به این آیه می‌فرماید: اگرچه روایتی از عطاء و مقاتل نقل شده مبنی بر اینکه آیه در مورد ابوطالب است ولی چنین روایتی با سیاق آیات سازگاری ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵۷/۷). پس با عنایت به سیاق آیه و با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «... حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يَجِدُ آلُكَ يَقُولُ الْقَائِلِينَ ﴿إِنَّا لَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انعام: ۲۵) ظاهر آیه این است که مراد از آن و آیه بعدی (انعام: ۲۶) کافرانی است که با پیامبر اسلام ﷺ مجادله نموده، قرآن را از افسانه‌های پیشینیان می‌دانستند و نه ابوطالب از این‌رو به روایت فوق اعتنائی ننموده و در واقع آن را مردود می‌دانند.

۲. روایت تفسیری سعید بن مسیب

برخی از مفسران اهل سنت به استناد روایتی از سعید بن مسیب که در ذیل آیه شریفه: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳) آورده‌اند ایمان ابوطالب را زیر سوال برده در آن تردید نموده‌اند. روایت چنین است: در آستانه ارتحال ابوطالب که از بیماری خود شکایت می‌کرد قریش به او گفتند: ای ابوطالب کسی را نزد برادرزاده خود بفرست تا به او اطلاع دهد تا بیاید و از بهشتی که در سخنان خود ادعا می‌کند دارویی بیاورد تا شفا پیدا کنی. به پیامبر ﷺ خبر دادند و به او گفتند عمویت می‌گوید: از بهشتی که در سخنان خود از آن یاد می‌کنی طعام و شرابی بیاور تا من شفا پیدا کنم. ابوبکر که همراه پیامبر ﷺ نشسته بود گفت: «ان الله حرمها على الكافرين» فرستاده‌ای که رفته بود برگشت و گفت: محمد را پیدا کردیم و به او خبر دادیم و چیزی تجویز نکرد، ولی ابوبکر گفت: خداوند غذا و اشربه بهشتی را بر کافران حرام کرده است. قریش و کسانی که نزد ابوطالب بودند گمان کردند که آن گفته درباره ایشان است و ابوبکر درباره آنها چنین سخنی را بیان نموده. ابوطالب فردی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و او سخنان قبلی خود را تکرار کرد و پیامبر ﷺ فرمود: خداوند خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های بهشت را بر کافران حرام نموده، سپس پیامبر ﷺ برخاست و در پی فرستاده ابوطالب روان شد تا نزد ابوطالب رسید. پیغمبر اکرم ﷺ نزد ابوطالب نشست و فرمود: ای عمو از تو به من خیر زیادی رسیده و پاداش زیادی به تو می‌رسد. ای عمو تصمیم گرفته‌ام کلمه‌ای به تو بگویم که این کلمه را بگویی تا در قیامت شفیع تو نزد پروردگار باشد.

ابوطالب گفت: ای پسر برادر آن کلمه چیست؟ پیامبر خدا ﷺ گفت: بگو (لا اله الا الله وحده لا شريك له) ابوطالب گفت: تو خیر خواه من هستی، به خدا اگر مردم مرا سرزنش نمی کردند و نمی گفتند عم تو از مرگ هراسید و ناشکیبا شد هرآینه با گفتن کلمه شهادتین چشم تو را روشن و در ادامه گفت: زنان قریش خواهند گفت: عم تو هنگام مرگ به التماس و زاری افتاد. پیامبر ﷺ فرمود: من پیوسته برای تو از پیشگاه خدا طلب مغفرت می کنم تا تو را به من برگرداند. حضرت بعد از اینکه ابوطالب فوت شد برای او طلب آمرزش می کرد، سپس مسلمانان گفتند: بنابراین مانعی ندارد که ما برای پدران و نزدیکان خود طلب مغفرت کنیم؛ زیرا ابراهیم برای پدر خود طلب آمرزش کرد و محمد هم برای عموی خود، بنابراین آنان هم برای مشرکان آمرزش طلبیدند تا زمانی که آیه مذکور نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۱۱؛ سیوطی، ۱۴۱۰: ۲۰۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۲۸۲/۳؛ غازی، بی تا: ۷۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۷/۱۶؛ واحدی، بی تا، ۱۱۳؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۹۵/۲؛ ۱۱۲/۶؛ ۱۲۹/۸؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۵۴/۱). این روایت با توجه به نقدها و اشکالاتی از حیث سند و دلالت مردود و غیر قابل استناد می باشد

۱-۲. نقد سندی

خدشه در اعتبار تنها راوی حدیث: این روایت از سعید بن مسیب نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۱۱؛ سیوطی، ۱۴۱۰: ۲۰۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۲۸۲/۳؛ غازی، بی تا: ۷۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۷/۱۶؛ واحدی، بی تا، ۲۶۶؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۹۵/۲؛ ۱۱۲/۶؛ ۱۲۹/۸؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۵۴/۱). سعید بن مسیب بنا بر نقل زرکلی، بیش از همه مردم، احکام عمر بن خطاب را در خاطر داشته و از آن پیروی می کرده است تا آنجا که به او راوی عمر می گفتند (زرکلی، بی تا، ۱۵۵/۳). برخی او را از جمله معاندان و روی گردانان از علی بن ابی طالب ﷺ شمرده و از عمر بن علی بن ابی طالب ﷺ نقل نموده که وی را به موجب فرمایشی از امام علی ﷺ از مصادیق منافقان قلمداد نموده (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۴). علامه مجلسی و برخی دیگر نیز به انحراف و کینه توزی وی نسبت به امام علی ﷺ تصریح نموده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۴۶؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۱۸۶؛ حجتی، سید محمدباقر، اسباب النزول (۲۰۹) بنابراین چگونه می توان به چنین نقلی، اعتماد و آن را درباره ابوطالب پذیرفت؟ آیا چنین نقلی از چنین فردی برساخته و مجعول نیست؟

مجعول بودن واسطه نقل حدیث: به گفته برخی، وی در این ماجرا حضور نداشته بر این اساس آن را علی القاعده با واسطه نقل می کند اگرچه واسطه را ذکر ننموده بر این اساس روایت از فردی مجهول الحال نقل شده و چنین روایتی نمی تواند معتبر باشد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۵/۲).



۲-۲. نقد دلالی

تعارض با سایر روایات: در سبب نزول این آیه غیر از این روایت، روایات دیگری وجود دارد که با این روایت در تعارضند. مثلاً از ابن مسعود نقل شده: پیامبر ﷺ روزی به قبرستان رفت روی قبری نشست و نجوی نموده و سپس گریه کرد و ما هم گریه کردیم، سپس فرمود: قبری که آنجا نشستیم، قبر مادرم بود از خداوند خواستم برای مادرم دعا کنم خداوند اجازه نداد و آیه فوق نازل شد. (سیوطی، ۱۴۱۰: ۲۰۶).

از بریده این‌گونه نقل شده: پیامبر اسلام ﷺ بعد از برگشت از جنگ تبوک در عسفان بر مزار مادرش رفت و فرمود: از خداوند اذن خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم خداوند از آن نهی نمود. آنگاه این آیه نازل شد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۲؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۳۴۹/۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۹۹/۵؛ بغدادی، بی‌تا: ۴۱۱/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۹۳/۲؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۳۲۳/۳).

بر اساس برخی از نقل‌ها علی علیه السلام از مردی شنید که برای پدر و مادر مشرک خود استغفار می‌نمود به وی فرمود: آیا برای آنانکه مشرک بوده‌اند استغفار می‌کنی؟ او پاسخی داد حضرت این را برای پیامبر اسلام ﷺ نقل نمود. این آیه نازل شد (سیوطی ۱۴۱۰: ۲۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۷/۱۶). با توجه به اینکه هریک از این سبب‌ها در روایات در زمان‌های مختلف و برخی با فاصله‌ای بیش از ده سال از یکدیگرند، کدام‌یک از این امور سبب نزول آیه بوده است و کدام‌یک از روایات صحیح است؟ همه؟ برخی؟ یا هیچ‌کدام و چرا؟ دلیلی بر صحت و ترجیح هیچ‌کدام از آنها وجود ندارد.

علاوه بر اینها در برخی از گزارش‌ها چنین آمده است: وقتی ابوطالب در حال مرگ بود پیامبر ﷺ خود وارد بر ابوطالب شد و از او طلب اسلام کرد (واحدی، بی‌تا، ۲۶۶). و در برخی دیگر دارد: قریش به ابوطالب پیشنهاد کردند که فردی را به دنبال پیامبر خدا ﷺ بفرستد تا او دارویی شفابخش از بهستی که مدعی آن می‌باشد برای ابوطالب بیاورد. (واحدی، بی‌تا، ۲۶۷). بر این اساس آیا پیامبر ﷺ نزد ابوطالب آمده و از او درخواست ایمان نموده یا فرستادگان ابوطالب از او درخواست داروی شفا بخش از بهشت نموده‌اند؟ کدام‌یک صحیح است؟

همچنین در برخی از روایات، وارد شده که ابوطالب مؤمن و مسلمان بوده است، اما به خاطر تقیه و دفاع از پیامبر ﷺ آن را پنهان نگه می‌داشته است؛ زیرا در روایتی چنین آمده است: وقتی پیامبر ﷺ از ابوطالب خواست بگوید: (لا اله الا الله) ابوطالب در جواب گفت: به خدا قسم اگر قریش مرا ملامت نکند هرآینه این کلمه را می‌گفتم تا چشم تو روشن شود (واحدی، بی‌تا، ۲۶۶-۲۶۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۵). بنابراین ابوطالب قلباً موحد بوده است، اما به خاطر تقیه و یا مصالح دیگری آن را ابراز نمی‌نموده است.

علاوه بر این هرچند یک آیه به شرط آن که بین اسباب نزولها زمان زیادی فاصله نشده باشد می تواند اسباب نزول متعددی داشته باشد؛ اما این در صورتی است که ارتباط بین اسباب نزول، و آیه برقرار باشد. (صبحی صالح، ۱۳۶۳: ۱۴۴). اما اگر رابطه‌ای بین سبب نزولها نباشد؛ مردود است. در نتیجه باتوجه به وجود فاصله زیاد بین این اسباب نزول و عدم ارتباط بین آنها و نزول آیه به دلیل اینکه بر اساس برخی از روایات سبب نزول آیه رفتن پیامبر خدا ﷺ بر سر مزار مادرش آمنه در هنگام بازگشت از جنگ تبوک و درخواست دعا برای وی بوده که خداوند با نزول این آیه وی را نهی نموده و جنگ تبوک در سال نهم هجری واقع شده است (سبحانی، ۱۳۸۵: ۸۶۱) و بر اساس برخی دیگر که می گویند بعد از فتح مکه هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ به کنار مرقد مادرش رفته و برای وی دعا کرد این آیه نازل گردید (سیوطی، ۱۴۱۰: ۲۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۲) و فتح مکه در سال هشتم هجری بوده است (سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۸۷). بر این اساس چنین روایتی قابل پذیرش نمی باشد.

تنافی با مفاد آیه: در مورد مفاد آیه این احتمال وجود دارد که چون عده‌ای گمان داشتند ابوطالب مشرک است و پیامبر ﷺ برای انسان مشرکی استغفار می نماید، آیه این پندار مسلمانان را تخطئه نموده است. بدین بیان که (ما کان) دال بر نفی است نه نهی مانند موارد دیگری که همین تعبیر به کار رفته است. مانند: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ (نمل: ۶۰) و مانند: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۴۵). قطعاً ما کان در این آیات به معنای نهی نمی باشد؛ زیرا رویانیدن درخت و مرگ قابل نهی نمی باشد؛ پس در این آیه (توبه: ۱۱۳) هم به معنای نفی است نه نهی و معنایش این است که توهم شما راجع به ابوطالب بی مورد و این گونه نیست که پیامبر ﷺ و مؤمنان برای مشرکان استغفار نمایند زیرا که نبوت و ایمان، خود مانع استغفار برای مشرکان است پس اگر می بینید که پیامبر اسلام ﷺ برای ابوطالب استغفار می نماید باید بدانید که او مشرک نمی باشد. بر این اساس نیز می توان روایت مورد بحث را مخدوش دانست (رازی، ۱۳۵۶: ۷/۵ - ۲۶۶).

تنافی روایت با سبب نزول: به استناد این روایت، استغفار پیامبر اسلام ﷺ برای ابوطالب پس از وفات وی که در سال دهم بعثت در مکه اتفاق افتاده، بوده است (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲۰۳/۷). و حال آنکه به اتفاق مفسران این سوره سالها بعد از آن در مدینه نازل شده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۶۱/۸؛ فخر رازی، بی تا، ۵۲۱/۱۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵/۵؛ میدی، ۱۳۷۱: ۸۹/۴؛ غرناطی، ۱۴۲۶: ۳۳۱/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۵/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱۶۱/۳؛ قرطبی ۱۴۰۵: ۶۱/۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ۳۸۲/۳؛ ابن کثیر ۱۳۸۶: ۸۹/۶؛ محلی، سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۹۰/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۵). از آنجا که حادثه‌ای در سالها قبل نمی تواند سبب برای نزول آیاتی در سالهای بعد قرار بگویرد برخی آن را استبعاد کرده و نپذیرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۹/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۷۳/۸).



تفافی روایت با رفتار پیامبر ﷺ: در برخی از منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است که پیامبر اسلام ﷺ ابوطالب را دوست داشت چنان که پیامبر اسلام ﷺ به عقیل فرمود: «یا ابا یزید، اِنّی أحبک حبیب: حبا لقربتک منی، و حبا لما کنت أعلم من حب عمی ایاک» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۷۸/۲؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۱۷۹).

بر این اساس با توجه به آیاتی از قرآن کریم که پیامبر اسلام ﷺ را توصیف به سر سختی در برابر کافران و مهرورزی با یکدیگر (مسلمانان) می‌نماید (فتح: ۲۹) و همچنین مؤمنان را متواضع در برابر یکدیگر و سرسخت در برابر کافران (مائده: ۵۴) می‌داند، اگر ابوطالب کافر بوده است، چگونه پیامبر اسلام ﷺ که بر اساس برخی از آیات، اسوه مسلمانان است (احزاب: ۲۱) با وی رثوف و مهربان بوده است؟ آیا پیامبر اسلام ﷺ نسبت به انسان کافری مهربان بوده و آن را کرارا ابراز می‌نموده؟ پس چرا برای سایر کافران این‌گونه نبوده است؟ آیا تبعیض در بین کافران در دوستی، به قرابت و خویشی بوده؟ آیا چنین تبعیضی صحیح است؟ اگر صحیح است چرا نسبت به سایر خویشان همانند ابولهب چنین محبتی را نداشته و ابراز هم ننموده است؟ آیا پیامبر اسلام ﷺ فقط برای جناب ابوطالب استثنائی قائل بوده‌اند؟ چرا؟ اینها پرسش‌هایی است که با فرض کافر بودن ابوطالب پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن وجود ندارد. بنابراین اصرار بر کفر ابوطالب چرا؟ حقیقتاً این همه اصرار بر توهمات و پندارهای بی‌اساس، انسان را به تعجب و حیرت وامی‌دارد.

تاخیر بیان از وقت حاجت: چنان که قبلاً هم اشاره شد به اعتقاد بسیاری سوره توبه مدنی است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۶۱/۸؛ فخر رازی، بی‌تا، ۵۲۱/۱۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۰/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۶۶/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۵) و ارتحال حضرت ابوطالب در سال دهم بعثت در مکه بوده است (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲۰۳/۷). بنابراین اگر روایت مورد پذیرش قرار بگیرد مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت می‌باشد و تاخیر بیان از وقت حاجت از نظر اصولیان بالاجماع باطل است (علامه حلی، ۱۴۰۶: ۱۶۶/۱؛ سیدمرتضی، ۱۳۷۶: ۳۶۲/۱؛ قمی، ۱۴۳۰: ۲۱۷/۲). از این نظر نیز روایت مورد بحث قابل پذیرش نمی‌باشد.

روایت و ناسازگاری با مقام نبوت: سوره برائت که موضوع آن برائت خدا و رسولش از مشرکان است، در سال آخر هجرت نازل شده و برخی آن را جزء آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اسلام ﷺ دانسته و می‌گویند در سال نهم نازل شده است، (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۳/۱۵). اما سوره نساء که در آیه ۴۸ تصریح می‌کند خداوند شرک را نمی‌آمرزد در سال‌های اول هجرت به مدینه نازل گردیده و به اعتقاد برخی به استناد سبب نزولی که ذکر نموده‌اند در سال سوم هجرت بعد از جنگ احد نازل شده

است (واحدی، بی تا، ۱۵۰) یا به هنگامی که پیامبر ﷺ دست در کار تأسیس حکومت اسلامی و ایجاد یک جامعه سالم انسانی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴۲/۳) همچنین سوره بینه که به اعتقاد برخی مکی است (زمخشری، ۷۸۲/۴) و به اعتقاد برخی مدنی اما قبل از سوره براءت نازل شده است در سال سوم یا چهارم هجری (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۱۳/۳۰؛ یغمائی، ۱۳۵۶: ۲۰۴۰/۷). تصریح می‌کند که کافران و مشرکان برای همیشه در آتش جهنم خواهند بود (بینه/۶). بر این اساس پیامبر اسلام ﷺ سال‌ها قبل از نزول آیه مورد بحث، می‌دانسته که گناه شرک قابل آموزش نمی‌باشد پس چگونه تا این زمان، برای ابوطالب، استغفار می‌نموده است و می‌فرموده: «لأستغفرن لک ما لم انه عنک» هرآینه برای شما استغفار می‌کنم تا زمانی که از استغفار برای شما نهی نشده‌ام، فنزلت: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۸۲/۳) بنابراین چنین درخواستی با توجه به آیه سوره نساء و بینه، عبث می‌باشد؛ زیرا قرآن کریم به صراحت فرموده خداوند گناه شرک را نمی‌آمرد و انجام کار عبث در شأن مقام نبوت نیست پس باید گفت اصولاً روایات دال بر مشرک از دنیا رفتن ابوطالب برساخته معاندان است.

علاوه بر این در برخی از روایات آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: برای ابوطالب همواره استغفار می‌کنم و استغفار می‌نمود تا اینکه خداوند این آیه را فرستاد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۳). بر اساس این نقل استغفار پیامبر ﷺ برای ابوطالب بهترین دلیل بر ایمان ابوطالب است؛ زیرا که پیامبر اسلام ﷺ بر اساس اینکه آیاتی از قرآن کریم (نساء: ۴۸؛ بینه: ۶) قبل از سوره براءت مبنی بر نهی از استغفار برای مشرکان نازل شده بود می‌دانست که استغفار برای کافران و مشرکان ممنوع است و با علم به این مطلب، باز هم برای ابوطالب استغفار می‌نمود.

زیرا که اگر ابوطالب کافر بوده و تا زمان نزول سوره براءت، پیامبر اسلام ﷺ برایش استغفار می‌نموده، دو راه بیشتر وجود ندارد یا باید گفت: پیامبر ﷺ العیاذ بالله در ستیز با دستورات الهی بوده است!!! یا باید گفت چون ابوطالب مؤمن بوده پیامبر اسلام ﷺ برای وی استغفار می‌نموده است؟ راه اول به اتفاق مسلمانان باطل و تنها راه دوم صحیح و معقول است. بنابراین استغفار پیامبر ﷺ خود قوی‌ترین دلیل بر ایمان ابوطالب است.

۲-۳. مفسران شیعه و روایت سعید بن مسیب

مفسران شیعه بر این عقیده‌اند که آیه در پاسخ به پرسشی فرود آمد که مسلمانان راجع به استغفار درباره پدران مشرکشان از پیامبر اسلام ﷺ نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۴/۸). برخی آن را در مورد استغفار برای آمنه بنت وهب دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴: ۷۴/۲) و برخی هم ضمن آوردن همین روایت (سعید بن مسیب) به نقد آن پرداخته‌اند (فضل‌الله،



۱۴۱۹: ۲۲۲/۱۱). بنابراین مفسران شیعه نزول آیه درباره ابوطالب را نپذیرفته‌اند.

۳. روایت تفسیری ابوهریره رضی الله عنه

سومین مستند این دیدگاه روایتی است که برخی از مفسران از ابوهریره و دیگران درباره سبب نزول آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶) با تعابیر مختلفی بیان نموده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۵؛ همو، ۱۴۱۰: ۲۸۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵۸/۲۰؛ واحدی، بی تا، ۳۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۲/۳؛ ابن خلیفه، ۱۴۰۴: ۲۶۱/۲). واحدی نقل نموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش هنگام مرگ او فرمود: بگو (لا اله الا الله) تا من به آن در روز قیامت نزد خداوند گواهی دهم، اما ابوطالب از آن خودداری کرد و گفت: اگر قریش مرا ملامت نمی‌کردند می‌گفتم و با این اقرار چشم تو را روشن می‌کردم، آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود. وی و برخی دیگر در ادامه از قول ابواسحاق زجاج آورده‌اند: مسلمانان اجماع دارند بر نزول این آیه درباره ابوطالب (واحدی، بی تا، ۳۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۳/۱۰). قرطبی نوشته رضی الله عنه است: حق آن است که گفته شود اکثر مفسران (نه اجماع) بر آنند که آیه درباره ابوطالب نازل گردیده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۹۹/۱۳). برخی دیگر نیز همین سبب نزول را با تغییر اندکی در این آیه بیان نموده‌اند: (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵۹/۲۰؛ زمخشری ۱۴۰۷: ۱۵۹/۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۰/۵).

۱-۳. نقد سندی

این حدیث از حیث سند دارای چالش‌هایی است که مورد اشاره قرار می‌گیرد. عدم امکان استناد از سوی ابوهریره: ابوهریره در سال هفتم اسلام آورده (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۴) و حداکثر چهار سال بیشتر با پیامبر نبوده و نمی‌تواند شاهد وفات ابوطالب که در سال‌ها قبل در مکه اتفاق افتاده، باشد.

حدسی بودن این گزارش: در نقل‌های متعددی این روایت در منابع پیش گفته از تابعان نقل شده و چنین نقلی نمی‌تواند حدسی باشد بنابراین حدسی است و نقل حدسی مبتنی بر اجتهاد در اخبار حجت نمی‌باشد. مدلس بودن راوی: بر اساس برخی از نقل‌ها این روایت را سعید بن مسیب نقل نموده و چنان که در پیش از این هم گفته شد او از مدلسان اخبار و نیز معاندان علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده است.

۲-۳. نقد دلالتی

تنافی با روایات دیگر: اولاً: چنان که برخی از اندیشمندان اهل سنت نوشته‌اند: آیه با توجه به روایات دیگر دلالتی بر کفر ابوطالب ندارد. زیرا بر اساس برخی روایات وی در هنگام مرگ رو به اطرافیان

نموده و گفت: ای فرزندان عبد مناف از محمد ﷺ پیروی نموده و او را تصدیق نمائید تا رستگار و به راه راست هدایت شوید (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۵). ثانیاً: چنان که در روایات زیادی تصریح شده وی برای حمایت از پیامبر اسلام ﷺ ایمانش را مخفی نگه داشته بود. (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۳۹/۲؛ رازی، ۱۳۵۶: ۱۵۰/۱۵؛ امینی، ۱۳۹۷: ۳۸۴/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸/۳۵). ثالثاً: در مورد شان نزول این آیه روایات و دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که با روایت فوق تعارض دارد. برخی نوشته‌اند در جریان جنگ حنین هنگامی که برخی از افراد با سنگ دندان ایشان را شکستند و حضرت برای آنان دعا کرد: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» آیه فوق نازل شد و جنگ حنین در شوال سال هشتم هجری و در مدینه بوده (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۵۵؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۸۳۰). اما با توجه به اینکه شکستن دندان پیامبر مربوط به جنگ احد می‌باشد (ابراهیم حسن، ۱۳۷۳ ش. ۱۳۰ و سبحانی، ۱۳۸۵: ۵۵۱/۱) تعبیر به حنین در منبع سابق اشتباه می‌باشد؛ به هر حال آیه مورد بحث ارتباطی به ابوطالب که سال‌ها قبل از آن در سال دهم بعثت در مکه از دنیا رفته بود (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲۰۳/۷) ندارد.

برخی گفته‌اند این آیه درباره مسلمانانی است که در مکه ماندند و با پیامبر اسلام ﷺ هجرت نکردند و اظهار کفر می‌کردند، برخی از یاران پیامبر اسلام ﷺ معتقد بودند آنان مسلمان و برخی معتقد بودند آنان کافرند به همین جهت از پیامبر اسلام ﷺ سؤال کردند با اینکه اینان از روی اضطراب اظهار کفر نموده‌اند آیا مسلمانند یا کافر؟ و دوست داشتند که پیامبر ﷺ به مسلمانی آنان حکم نماید این آیه نازل شد (موسوی ۱۳۸۷: ۱۵۷) روشن است که بر این اساس سبب نزول آیه هیچ ارتباطی با حضرت ابوطالب ندارد. پس روایاتی که سبب نزول آن را درباره ابوطالب می‌داند مردود است.

تنافی با آیات دیگر: از سویی بر اساس این سبب نزول، خدای متعال خبر داده است که پیامبر اسلام ﷺ ابوطالب را دوست داشته است زیرا فرموده: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (ابن کثیر، ۱۳۱۸: ۲۲۱/۶) از دیگر سوی، برخی آیات قرآن مومنان را از محبت کفار نهی نموده است (مجادله: ۲۲؛ ممتحنه: ۱؛ توبه: ۲۳). بر این اساس اگر بگوییم ابوطالب بدون ایمان بوده و در عین حال محبوب پیامبر اسلام ﷺ بوده است، لازمه‌اش آن است که گفته شود العیاذ باللله پیامبر توجهی به نهی الهی نداشته است و هیچ مسلمانی چنین باوری ندارد. بنابراین محبوبیت ابوطالب در نزد پیامبر اسلام ﷺ خ ﷺ ود دلیل بر ایمان ابوطالب است و معنای آیه این است: ای پیامبر این ابوطالبی را که تو دوست داری، خداوند خود متولی هدایت اوست نه تو به تنهایی.

تنافی با سیاق: با توجه به گفتار برخی از مفسران که آیات چهل‌وسه تا پنجاه‌وشش سوره قصص را با توجه به سیاق درباره مشرکان و آیه مورد بحث را ناظر به محرومیت مشرکین از اقوام پیامبر دانسته و



برخی به صراحت دلالت آیه بر کفر ابی طالب را نفی نموده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۵) و نیز با توجه به آیه بعدی که می‌فرماید: آنان که دعوت پیامبر اسلام ﷺ را نمی‌پذیرفتند به خاطر ترس از ربوده شدن، توسط کفار بوده (قصص: ۵۷) نزول آیه مورد بحث درباره ابوطالب که با شجاعت از پیامبر اسلام ﷺ حمایت نموده مخالف با سیاق بوده و بر این اساس، آیه هیچ ارتباطی به ابوطالب ندارد.

۳-۳. مفسران شیعه و روایت ابوهریره

برخی گفته‌اند آیه مورد بحث (قصص: ۵۶). درباره قریش نازل شده است (نک. فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۹۳۱/۲) و برخی ضمن آوردن روایت ابوهریره به نقد آن پرداخته و رد نموده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۱۲/۱۷-۳۱۵). و برخی دیگر هم ضمن تفسیر آیه و عدم اشاره به روایت فوق نوشته‌اند: ایمان ابوطالب دارای دلایل متقن و اجماع شیعه بر آن است (طوسی، بی تا، ۱۶۴/۸) بر این اساس با توجه به اشکالات وارده بر روایت نمی‌توان ورود آن در مورد ابوطالب را پذیرفت و از طرفی سیاق آیه و آیه قبل و اینکه سخن از کفار است همه مؤید این است که آیه در مورد کفار سخن می‌گوید. بنابراین با عنایت به اشکالات وارده بر روایات آورده شده برای اثبات دیدگاه اول، این دیدگاه مردود و با توجه به دلایل و شواهد ارائه شده، موضوع هیچ‌یک از آیات مورد بحث، جناب ابوطالب نمی‌باشد.

دیدگاه دوم: ایمان ابوطالب

دیدگاه دیگر در مورد ابوطالب این است که وی به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده و با ایمان از دنیا رفته. بیشتر اندیشموران شیعه به تبعیت از اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ همگی بر ایمان ابوطالب اتفاق نظر داشته ضمن مردود دانستن دیدگاه اول در تمسک به روایات اسباب نزول یاد شده، برای هریک از آیات یاد شده روایات و اسباب نزول دیگری را بیان نموده‌اند و بالاتفاق نزول آیات یاد شده را درباره ابوطالب مردود دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۴۶؛ طوسی، بی تا، ۱۶۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۴).

دلایل و مستندات

۱. روایات متواتر

روایات وارد شده از پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ دلالت بر مؤمن بودن ابوطالب دارد، فراوانی این گونه از روایات به حدی است که برخی ادعای تواتر نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳۵؛ امینی، بی تا، ۷۶؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۶۴). علامه امینی چهل حدیث را درباره ایمان ابوطالب آورده است (امینی، بی تا، ۷۶-۹۶). غیر او نیز روایات فراوانی را در این باره نقل نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۶/۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۱۷۴/۱؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۲۶۵؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ۱۰۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۳۵؛ امینی، ۱۳۹۷:

۳۸۶/۷: ابن ابی الحدید: ۷۶/۱۴) در این مجال از باب نمونه چند روایت اشاره می‌شود. از پیامبر اسلام ﷺ چنین نقل شده: به خدا قسم چنان شفاغتی از عمویم ابوطالب نمایم که انسان‌ها و جنی‌ها تعجب نمایند (موسوی، ۱۴۱۰: ۲۶۵؛ ابن‌سعد ۱۹۶۸: ۱۰۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۳۵؛ امینی، ۱۳۹۷: ۳۸۶/۷: ابن ابی الحدید: ۷۶/۱۴). روشن است که شفاعت شامل کافران نمی‌شود. پس ابوطالب مؤمن بوده است. همچنین از عباس بن عبدالمطلب روایت شده که از پیامبر خدا ﷺ درباره ابوطالب سؤال نمود که شما برای عمویتان ابوطالب از خداوند متعال چه خواسته‌ای دارید؟ ایشان فرمودند: «فَقَالَ كُلَّ خَيْرٍ أُزْجُو مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ» (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۵) و نیز نقل شده که «أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَا مَاتَ حَتَّى قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (ذهبی، ۲۰۰۳: ۶۱۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۱/۱۴؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۷۲ همان: ۱۰۸). از امام صادق (ع) چنین نقل شده: ابوطالب ایمان خود را پنهان می‌نمود (صدوق، ۱۳۹۵: ۱۷۴/۱) برخی بر این باورند که روایات اهل بیت متفقند بر اینکه ابوطالب مسلمان بود اما به دلالتی اظهار نمی‌نمود تا بتواند از پیامبر اسلام ﷺ دفاع نماید و اشعار نقل شده به طریق صحیح از ایشان دلالت می‌کنند بر موحد بودن وی و تصدیق نمودن پیامبر اسلام ﷺ (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۶/۹). روایات وارد شده در منابع متعدد و پیش گفته نسبت به ایمان ابوطالب مجموعاً متواتر و علم آور بوده بنابراین مجعول و ساختگی بودن سبب نزول‌های ذکر شده در دیدگاه اول را کاملاً موهوم می‌سازد.

۲. اتفاق اهل بیت پیامبر ﷺ

در بین فرزندان و اهل بیت پیامبر ﷺ اتفاق نظر وجود دارد که جناب ابوطالب دارای ایمان بوده و از دیگر سوی اجماع اهل بیت برای ما حجت است؛ زیرا آنان یکی از دو ثقلی هستند که پیامبر اسلام ﷺ به پیروی از آنها فرمان داده و بدین مضمون فرموده است که: «إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۸۹/۵؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۵۹/۳؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۴۶/۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵، ۳۲۸۱۳۸۴). علامه طباطبائی در تفسیر خود در ذیل بحث روایی آورده است: روایات امامان اهل بیت که به طور مستفیض به ما رسیده است دلالت می‌کند بر ایمان ابوطالب (طباطبائی، ۱۴۷۱: ۵۷/۱۶). بنابراین دیدگاه فرزندان پیامبر اسلام ﷺ با توجه به آنچه بیان شد و نیز از باب اهل بیت اداری بما فی البیت برای ما اطمینان آور است.

۳. اجماع امامیه

دلیل دیگر بر ایمان ابوطالب اتفاق و اجماع شیعه به تبعیت از اهل بیت پیامبر ﷺ نسبت به ایمان ابوطالب است. برخی از دانشمندان شیعه و غیر شیعه این اجماع را به صراحت نقل نموده‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۴۶؛ طوسی، بی‌تا، ۱۶۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۴؛ فتال نیشابوری، ۱۴۲۳: ۳۱۹/۱؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۰: ۲۹۸/۱؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳۵؛ امینی، ۱۳۹۷:



۳۸۵/۷؛ امینی، بی تا، ۷۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۸).

۴. حق‌گرایی و حق‌گویی

روایاتی که از امام علی (علیه السلام) درباره عظمت ابوطالب وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۰ و ۱۱۳؛ کراجکی، ۱۳۶۹: ۸۰). با توجه به حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «الحق مع علی» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۹۸؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۴۷۴/۱؛ بغدادی، ۱۴۲۷: ۱۵۸) «علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» (سیوطی، بی تا، ۱۹۱ و طبرانی، بی تا، ۲۵۵/۱). به‌عنوان معیار حق می‌تواند مبنای پذیرش ایمان ابوطالب قرار گیرد.

۵. تحفظ بر مفاد، نظم و سیاق آیات

چنان‌که در نقد روایات وارد در ضمن آیات مورد بحث بیان شد اگر آیات، ناظر به ابوطالب دانسته شود موجب به هم خوردن مفاد، نظم و سیاق آیات است چنان‌که برخی از مفسران ضمن آوردن دو قول در سبب نزول آیه (انعام: ۲۶) که یکی می‌گوید: آیه درباره مشرکانی است که مردم را از تصدیق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نهی نموده و خود نیز از وی دوری می‌نمودند و قول دوم می‌گوید: آیه درباره ابوطالب نازل شده است. قول اول انساب و اشبه به معنای آیه است زیرا آیات گذشته همه در مذمت مشرکان که در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به ستیزه‌جویی می‌پرداختند می‌باشد و اگر آیه را درباره ابوطالب بدانیم نظم دقیقی بین آیات وجود نخواهد داشت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۱۲) به‌ویژه که او هیچ‌گاه از پیامبر دوری نکرده است بنابراین سیاق آیات مؤید روایاتی است که می‌گوید آیه درباره مشرکان نازل شده و نه روایتی که آن را درباره ابوطالب می‌داند.

برخی از مفسران هم گفته‌اند: «و اولى هذه الأقوال بتأویل الآیة، قول من قال: تأویلہ: وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ عَنِ اتِّبَاعِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) مِنْ سِوَاهُمْ مِنَ النَّاسِ، وَ يَنْتَهِونَ عَنِ اتِّبَاعِهِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْآيَاتِ قَبْلَهَا جَرَتْ بِذِكْرِ جَمَاعَةِ الْمُشْرِكِينَ الْعَادِلِينَ بِهِ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۷) و درباره سایر آیات بنگرید: (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۵؛ رازی، ۱۳۵۶: ۷/۵ - ۲۶۶).

۶. حمایت ابوطالب از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

بر اساس برخی از روایات ابوطالب آغوشی معرفی شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در برگرفته و از او حمایت نموده است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۷) همچنین اگر ابوطالب به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشته، باید گفتار رسول خدا را تکذیب نموده سعی می‌کرد او را از دعوتش باز دارد؛ اما اسنادی وجود دارد که ایشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را بر استواری تشویق نموده است (یعقوبی، بی تا، ۳۱/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵:

۱۸۸/۲۲؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۳۴۲/۱.

۷. اشعار ابوطالب

در منابع تاریخی و غیر از آن اشعاری از ابوطالب خطاب به پیامبر ﷺ وجود دارد که به صراحت از دفاع و حمایت از ایشان سخن گفته است:

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا
فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاصَةٌ وَأَبْشِرْ وَقَرِّ بِذَاكَ مِنْكَ عُيُونًا
وَدَعَوْتِنِي وَذَكَرْتَ أَنَّكَ تَاصِحِي فَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ قَبْلَ أَمِينًا
وَذَكَرْتَ دِينًا قَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّهُ مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينًا

یعنی فرزند برادرم! قریش هرگز به تو دست نخواهند یافت، تا روزی که من در زیر خاک دفن شوم، دست از یاری تو بر نخواهم داشت. به آنچه مأموری آشکار کن از هیچ چیز مترس، و بشارت ده، و چشم‌ها را روشن ساز، مرا به آیین خود خواندی و می‌دانم تو راستگو و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که دین «محمد» از بهترین دین‌ها است (یعقوبی، بی‌تا، ۳۱/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۲) مرحوم طبرسی از قول طبری اشعاری را نقل نموده که ابوطالب در برابر پیشنهاد قریش مبنی بر تسلیم نمودن پیامبر ﷺ دست رد به سینه آنان زد و چنین گفت: «اذود و احمی رسول الملیک حمایة حام علیه شفیق» از پیامبر خدا ﷺ حمایت می‌کنم همچون حمایت‌کننده‌ای دلسوز و مهربان این اشعار و اشعار دیگر او همه کاشف از ایمان وی می‌باشند در شعر دیگری گفته است: «ألم تعلموا انا وجدنا محمدا نبیا کموسی خطی فی اول الکتب» آیا نمی‌دانید که ما محمد ﷺ را پیامبری همانند موسی می‌دانیم که در کتاب‌های گذشته نوشته شده.

ایشان بعد از آوردن اشعار فراوانی که دلالت بر ایمان ایشان می‌نماید نوشته است: هرگز ابوطالب از پیامبر اسلام ﷺ دوری ننموده بلکه همواره در کنار او به یاری از او پرداخته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۳-۴۴۶) برخی این اشعار و اشعار دیگری را مانند: «ولقد علمت انّ دین محمد من خیر ادیان البریة دینا» ذکر نموده و آن را بهترین دلیل بر ایمان ابوطالب دانسته‌اند (زینی دحلان، ۱۴۲۸: ۱۱-۱۲ و نک: امینی، بی‌تا، ۱۱۴) همچنین اشعار فروان دیگری که ابن ابی الحدید و دیگران از او نقل نموده‌اند مانند: «نصرت الرسول رسول الملیک ... ببیض تالاً کلمع البروق» من پیامبر، فرستاده خداوند مالک مقتدر را یاری نمودم، در مقابل شمشیرهایی که مانند درخشش برق‌ها می‌درخشید. «أذب و أحمی رسول الإله ... حمایة حام علیه شفیق» از رسول خدا دفاع کردم و او را حمایت کردم مانند حمایت کردن فردی که بر او مهربان و دلسوز است. و نیز: «و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ... شمال الیتامی عصمة للأرامل...» او



نفع و احسانش بسیار است و از ابر به وسیله صورت او طلب باران می‌شود فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است. «... و آیده رب العباد بنصره ... و أظهر دینا حقه غیر باطل» خداوند او را با توفیقات خود تأیید و یاری نمود و ظاهر و محقق کرد دین حقی را که باطل در او راه نداشت. «... یا شاهد الله علی فاشهد ... امنة بالواحد ربّ أحمد» ای گواهان خدا شاهد باشید که من بر دین پیغمبر خدا احمد و محمد ﷺ استوارم هرکس از آن خارج است باشد من به او هدایت شدم (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۷۱/۱۴ - ۸۲؛ ابن حجر، ۴۹۶/۲؛ دیوان ابوطالب، ۲۰۰۳: ۳۳۴/۱؛ بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۸۸/۱۴). همچنین ابن اسحاق برخی از اشعار او را که به صراحت دلالت بر ایمان او دارد آورده است: «تعلم خیار الناس إن محمدا... وزیر لموسی والمسیح بن مریم». «أتی بهدی مثل الذی أتیا به... وکل بأمیر الله یهدی ویعصم» (ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۲۲۲/۱).

شخصیت‌های فهمیده بدانند که محمد مانند موسی و عیسی پیامبر است همان‌طور که آن دو پیامبر هدایت آسمانی داشتند او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خدا مردم را راهنمایی و از گناه بازمی‌دارند. چنانکه اشاره شد حضرت ابوطالب در این اشعار جملاتی را به کار گرفته که یا صریح در ایمان و یا ظهور در آن دارند و بنابراین علاوه بر دیگر دلایل این اشعار نیز دلیلی محکم بر ایمان ابوطالب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در مورد ایمان ابوطالب، پدر ارجمند امام علی ابن ابی‌طالب ﷺ دو نظریه وجود دارد. برخی با استناد به روایات وارد شده در ذیل سه آیه از قرآن کریم (انعام: ۲۶؛ توبه: ۱۱۳؛ قصص: ۵۶). چنین پنداشته‌اند که جناب ابوطالب هیچ‌گاه ایمان نیاورده و پیامبر ﷺ را تصدیق ننموده و کافر از دنیا رفته است. با بررسی‌های انجام شده این نتیجه به دست آمد که روایات وارد شده در ذیل هر سه آیه از حیث سند، دلالت و ابتلا به تعارض با سایر ادله به‌ویژه مخالفت با مفاد و سیاق آیات قرآن، از ضعف مفرط رنج می‌برد و یارای اثبات چنین ادعایی را ندارد.

از دیگر سوی، دلایل، قرائن و شواهدی وجود دارد که نظریه دوم را تأیید و ایمان ابوطالب را اثبات می‌نماید. از این رو با استناد به روایات متواتر، اتفاق نظر اهل بیت علیهم السلام، اجماع امامیه، تحفظ بر مفاد و سیاق آیات و نیز وجود قرائنی مانند حمایت ابوطالب از پیامبر اسلام ﷺ، اشعار ابوطالب و همچنین در نظر گرفتن معیار حق، در تشخیص حق و حقیقت، مؤمن بودن جناب ابوطالب امری قطعی، یقینی و غیر قابل تردید است.

فهرست منابع

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه، شریف رضی، مترجم، محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی، ١٣٧٩ش.
٣. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٤. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی جا: سازمان انتشارات جاویدان، ١٣٧٣ش.
٥. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیة، ١٣٧٨ق.
٦. ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)، بیروت: دارالفکر، ١٣٩٨ش.
٧. ابن جزی، محمد بن احمد، تحقیق: عبدالله خالدی، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم: ١٤١٦ق.
٨. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، الموضوعات، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ق.
٩. زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٧ق.
١٠. ابن حبان، محمد، الثقات، هند، دائره المعارف العثمانیه، ١٣٩٣.
١١. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١٢. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
١٣. ابن حجر، عسقلانی، أبوالفضل أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، هند: دائرة المعارف النظامیه، ١٣٢٦.
١٤. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند ابن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
١٥. ابن خلیفه، علیوی، جامع النقول فی اسباب النزول، قاهره: دارالعلم، ١٤٠٤ق.
١٦. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، تحقیق: احسان، عباس، بیروت: دار صادر، ١٩٦٨ م.
١٧. الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٠.
١٨. ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، لبنان: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ق.
١٩. ابوطالب، عبد مناف ابن عبدالمطلب، دیوان ابوطالب، گردآورنده: ابوهفان مهزمی، عبدالله بن احمد، بیروت: مؤسسة الوفا، ٢٠٠٣م.



٢٠. ابوريه، محمود، اضواء على السنه النبويه، قم: مؤسسة انصاريان، ١٤٢٠ق.
٢١. ابوزرعه، احمد بن عبدالرحيم، كتاب المدلسين، بيروت: دار الوفاء، ١٤١٥ق.
٢٢. ابن طاوس، سيد رضى الدين، على بن موسى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: خيام، ١٤٠٠ق.
٢٣. ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
٢٤. ابن عطيه، عبدالحق بن غالب اندلسى، المحررالوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
٢٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تحقيق مصطفى عبدالواحد، السيرة النبوية، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٨٦ق.
٢٦. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ١٤٢٠ق.
٢٧. البانى، محمد ناصرالدين، ارواء الغليل فى تخريج احاديث منارالسبيل، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ق.
٢٨. امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالكتب العربى، ١٣٩٧ق.
٢٩.، ايمان أبى طالب وسيرته، بى جا، بى تا.
٣٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، تحقيق: محمد زهير، الجامع المسند الصحيح، مصر: دارالطوق، ١٤٢٢ق.
٣١. بغدادى، خالد، تصحيح القراءة فى نهج البلاغة، قم: مركز الابحاث العقائدية، ١٤٢٧ق.
٣٢. بغدادى، خطيب، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٣٣.، تاريخ بغداد، بيروت: دارالغرب الاسلامى، ١٤٢٢ق.
٣٤. بغدادى، علاء الدين على بن محمد، خزانه الادب، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٣٥. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٣٦. بلاذرى، احمد بن يحيى، جمل من أنساب الأشراف، بيروت: دارالفكر ١٤١٧ق.
٣٧. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشريعة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥.
٣٨. بيضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرارالتأويل، الطبعة الاولى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
٣٩. ترمذى، محمد بن عيسى بن سورة، سنن ترمذى، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم، ١٤٠٣.

٤٠. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
٤١. ثعلبي، ابواسحاق احمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
٤٢. ثوري، سفيان، تفسير سفيان ثوري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
٤٣. حاكم نيشابوري، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
٤٤. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسير روح البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٤٥. حلی، (علامه). حسن بن يوسف، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٤ق.
٤٦. نهج الحق وكشف الصدق، قم: دارالهجرة، ١٤١٤ق.
٤٧. حلبی، برهان الدين ابراهيم بن محمد سبط بن العجمی، الكشف الحثيث عن روى بوضع الحديث، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧ق.
٤٨. خازن، علاء الدين على ابن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٤٩. ذهبی، شمس الدين، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المكتبة التوفيقية، ٢٠٠٣م.
٥٠. ميزان الاعتدال، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٨٢ق.
٥١. رازی، ابوالفتح حسين بن علی نيشابوري، روض الجنان وروح الجنان، تهران: كتابفروشی اسلامية، ١٣٥٦ش.
٥٢. زرکلی، برهان الدين، الاعلام، بيروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
٥٣. زمخشري، جارالله محمود ابن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتب العربي، ١٤٠٧ق.
٥٤. زینی دحلان، احمد، تحقيق، سقاف، حسن، اسنى المطالب في نجاة ابی طالب، اردن: دارالامام النووي، ١٤٢٨ق.
٥٥. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ، قم: بوستان کتاب، ١٣٨٥ش.
٥٦. سيدمرتضى، علی بن حسين، الذريعة إلى أصول الشريعة، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسة انتشارات و چاپ، ١٣٧٦.



۵۷. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر، الاتقان فى علوم القرآن، منشورات رضى، بيدار عزيزي، بي تا.
۵۸. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر، تفسير الجلالين، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۵۹. سيوطي جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر، الدرالمشور فى التفسير بالمأثور، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۴ق.
۶۰.، تاريخ الخلفاء، بيروت: مطابع معتوق اخوان، بي تا.
۶۱.، لباب النقول فى اسباب النزول، بيروت: دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۶۲. صبحي، صالح، مباحث فى علوم القرآن، قم: دارالكتاب الاسلامي، ۱۳۶۳ش.
۶۳. طباطبايي، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۶۴. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، مصر: دارالحرمين للطباعة والنشر، ۱۴۱۵.
۶۵.، المعجم الصغير، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
۶۶. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۶۷. صدوق، محمد بن على، مصحح: غفارى، على اكبر، كمال الدين و تمام النعمة، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ش.
۶۸.، معانى الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ق.
۶۹. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)، بيروت: ۱۴۱۲ق.
۷۰. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
۷۱. غازي، عناية، اسباب النزول القرآني، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.
۷۲. فاكر ميدي، محمد، نقد سندی و دلالي نزول آيات قرآن در كفر ابوطالب، الهيات قرآني، ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹ق.
۷۳. فتال نيشابوري، محمد بن حسن، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، قم: دليل ما، ۱۴۲۳ق.
۷۴. فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۷۵. فضل الله، محمد حسين، من وحى القرآن، بيروت: دارالملاك، ۱۴۱۹ق.

٧٦. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، المحجبة البيضاء، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٧٧.، تفسير الصافي، تهران: مكتبة الصدر، ١٤١٥ق.
٧٨. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاري، الجامع لأحكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
٧٩. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا.
٨٠. قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحكمة في الأصول، قم: احياء الكتب الاسلاميه، ١٤٣٠ق.
٨١. قمي، شيخ عباس، سفينة البحار، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٣٨٨ش.
٨٢. كراچكي، محمد بن علي، كنز الفوائد، بي جا، بي نا، ١٣٦٩ق.
٨٣. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٨٤. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء دوم، ١٤٠٣ق.
٨٥. مفيد، محمد بن نعمان، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٨٦. مفيد، محمد بن نعمان، ايمان ابى طالب، قم: مؤسسة بعثة، بي تا.
٨٧. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، لبنان: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٨٨. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ش.
٨٩. مناوي، محمد عبدالرؤف، فيض الغدير شرح الجامع الصغير، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩٠. موسوي، فخار بن معد، ايمان ابى طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبى طالب)، قم: سيدالشهدا، ١٤١٠ق.
٩١. ميدي، رشيد الدين، احمد بن ابى سعد، كشف الاسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٧١ش.
٩٢. نراقي، ميرزا ابوالقاسم، شعب المقال في درجات الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٢ق.
٩٣. نووي، ابو زكريا يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار احياء التراث، ١٣٩٢ق.
٩٤. نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
٩٥. واحدي، علي بن احمد، اسباب النزول، تحقيق كمال بسيوني زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.
٩٦. يعقوبي، احمد بن اسحق، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر، بي تا.
٩٧. يغمايي، حبيب، تصحيح و ترجمه تفسير طبري، تهران: انتشارات توس، ١٣٥٦ش.